

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

*Ideological*

مسائل ایدئولوژیک

نویسنده: جلال ایجادی\*

فرستنده: عثمان حیدری

۰۴ جولای ۲۰۱۷

## قرآن، مبلغ پیام تورات



در نوشته های پیشین به ارزیابی علمی از قرآن پرداخته و نشان دادم که قرآن فاقد قدسیت است زیرا یک سند تاریخی می باشد و همانند هر سند کهن باید مورد تحلیل هرمنوتیک و علمی قرار گیرد. با اتکاء به پژوهش های علمی و دانشگاهی غرب، در این نوشته ها به تاریخ شکل گیری قرآن پرداختم و منابع و عوامل تأثیرگذار بر قرآن را مشخص ساختم. بخشی از تحلیل ها مربوط به رابطه قرآن و تورات بود. در ادامه بحث پیش (رجوع شود به «قرآن همان تورات است»)، در این نوشته نیز جنبه های دیگری از پیوند ارگانیک و ساختاری تورات و قرآن مورد بررسی قرار می گیرد. این تحقیقات به طور قاطع با «اسلام شناسی» مبلغان سنتی و نواندیش اسلامی تفاوت دارد. کار ما پژوهش علمی است، کار آنان تبلیغ تفسیر دینی خود است. شرط کار علمی در باره قرآن و اسلام، استقلال فکری و نقد علمی و بی طرفی آکادمیک است. بنابراین کسانی که مسلمان هستند هرگز نمی توانند به کار تحقیق علمی در باره قرآن و اسلام بپردازند.

### فضای فرهنگی مشترک

تاریخ، مادر کتاب مقدس است. هیچ کتابی آسمانی نیست، هر کتابی نتیجه تاریخ و اجتماع و تمدن و فضای فرهنگی و زبانی خود می باشد. دین ریشه کتاب خود را آسمانی و مقدس جلوه می دهد تا جاذبه و فریبندگی آن را نزد مردمان افزایش بخشد. سحرآمیز بودن کتاب و باور به آن، اعتقاد عامیانه را پایدار نموده و انسان را از پرسشگری باز می دارد. حال آن که تحقیق علمی و هرمنوتیک، کتاب دینی را در متن تاریخ قرار می دهد تا آن را قابل فهم کند و رازهای آن را بشناساند. روش های بررسی کتاب دینی و همچنین قرآن، بسیار متنوع است و تمام پژوهش های علمی و دانشگاهی غرب از یک صد و پنجاه سال پیش تا امروز بیانگر این تنوع است. هدف من در ادامه سلسله موضوع هائی که در باره التقاطی و تاریخی بودن قرآن آمده است، همانا نشان دادن ساخت تاریخی و دوران های گوناگون تنظیم آن، و در اینجا

تأکید بر خویشاوندی ارگانیک میان قرآن و تورات است. روشنتر بگویم تنظیم قرآن بدون نوشتار تورات ناممکن بود و قرآن به طرز گسترده، بازنوشته ای از تورات یهود است. به طور مسلم منظور من بازتولید حرف به حرف تورات توسط قرآن نیست، بلکه داستانها و مضامین اساسی قرآن به طور عمده بازگویی داستانها و مضامین تورات است. یکی از نظریه هائی که در میان پژوهشگران جدیدی مورد بحث است اینست که قرآن، توراتی است که به زبان عربی، برای عربها تنظیم شده است. در بخش های پیشین من نظریه های گوناگون را طرح کرده ام و در این نوشته مانند بخش پیش تأکید بر پیوند فشرده قرآن و تورات دارم. البته با دقت و احتیاط علمی باید گفت که این نظریه بیشتر بیانگر دوران اولیه تنظیم قرآن است و در همین دوران نفوذ کیش مسیحی و ادیان و آئین های محلی و قبیله ئی و التقاطی در قرآن قابل تشخیص است. افزون بر آن در طول تاریخ ۲۰۰ ساله پس از مرگ پیامبر اسلام، قرآن تغییرات مهم دیگری به خود می بیند.

بررسی کتابهای مقدس یهود و اسلام به ما نشان می دهد که هر یک دارای ویژگی لحظه زمانی خود هستند ولی هر دو دارای ساختار معنایی نزدیک به یکدیگر می باشند. یکی از روش های هرمنوتیک بررسی فضای فرهنگی است. آیا تورات و قرآن متعلق به دو فضای فرهنگی متفاوت هستند یا از فضای فرهنگی مشترک برخوردار هستند؟ به طور عموم فرهنگ هائی که در یک فضای جغرافیائی متصل و نزدیک می باشند از یکدیگر متأثراند و مانند موجهای متعدد روی آب، موجهای نزدیکتر با قدرت بیشتر روی موجهای پیرامونی خود عمل می کنند. تمام ادیان سامی در خاورمیانه دارای پیوندها و رگه های مشترک هستند و بر یکدیگر تأثیر گذاشته اند. همانگونه که جریانهای پروتستانتیسم در امریکا یا آئین های آسیائی، هر کدام در میدان نفوذ خود، از یکدیگر متأثر شده اند. در اسلام ردپای ادیان مختلفی دیده می شود و به ویژه میان باور و آئین قرآنی و باور و آئین توراتی نزدیکی بسیاری وجود دارد. این نزدیکی در درک از خدا، نگرش به آغاز جهان، آفرینش انسان، روش زندگی، رابطه میان زن و مرد، رابطه انسان و خدا، رستگاری انسان، وظیفه و مسؤولیت انسان، نقش زن و غیره، خود را نشان می دهد. این نزدیکی به معنای تأثیر عمومی نیست بلکه به خاطر برداشت نوشتاری مستقیم و انتقال مفاهیم تورات به قرآن است.

### مطلقیت یهود در تورات و قرآن

با دین یهود دنیا با مثلث «خلق برگزیده اسرائیل»، «تورات قانون موسی» و «خدای واحد یهود» مواجه است و هرچه از این مثلث بیرون است باطل می باشد. یهود «آن که جاودانه زنده است، همه را با هم آفریده است»، او «به کف دست خویش، بر دنیا حکم می راند و همه چیز فرمانبردار اراده اوست.» (برگ ۴۸۳ «کتابهای از عهد عتیق»، تهران ۱۳۹۱ نشر نی). این حکم مطلق و قطعی است. این خدا آفریننده جهان و انسان است، آفریننده آدم و حوا می باشد. در برابر این درک مطلق، افرادی از یهودیان پیدا شدند که در برابر مطلقیت دین رسمی یهود و در برابر «خود پرستی خودمحور» یهودی ها برخاستند و «مسیح» از آن میان است. این اشخاص جدید با این ایده مشخص می شدند که تنگنای یهودیت رسمی را بشکنند. برای آنها «مسیح» ادامه دهنده دین موسی بوده و «مسیح» کامل کننده موسی تلقی می شود. در قرآن نظر این افراد گنجانده شده است. ولی سوره مریم بیانگر نظر این مسیحیان نیست، بلکه نظر کسانی است که مریم را مادر فرزند خدا نمی دانند، آنها می گویند خدا فرزند ندارد (قرآن، آیت ۹۱ و ۹۲). در بخش های دیگر این مطلب را خواهیم شکافت و همچنین جنبه اسطوره ئی مسیح و موسی و ابراهیم را مورد بررسی قرار خواهیم داد. ولی باید گفت پیش از این که این چرخش در دیدگاه قرآنی اتفاق بیفتد و عناصر مسیحیت نیز در آن وارد گردد، محمد رسالت تبلیغ پیام تورات را دارد.

محمد بین خواست همسرش خدیجه، که یهودی تبار است و خاخام‌ها از یکسو و از سوی دیگر زیر فشار مخالفان متعدد که او را «دیوانه»، «دروغگو»، «خائن»، «دنباله‌رو یهود»، می‌نامند، قرار دارد. محمد موظف است کلام خدا را میان قبیله خویش پخش کند ولی مورد سرزنش قرار دارد و «قسم به این آیات که همانا قرآن کلام رسول بزرگوار حق (جبرئیل) است که فرشته با قوت و قدرت است و نزد خدای مقتدر عرش با جاه و منزلت است و فرمانده فرشتگان و امین وحی خداست و رسول عصر شما هرگز دیوانه نیست و او امین وحی جبرئیل را در افق اعلاى مشرق درست مشاهده کرد و این رسول شما بر وحی از عالم غیب بخل نمی‌ورزد و قرآن او هرگز کلام شیطان مردود نیست. پس شما به کجا می‌روید؟ این قرآن عظیم جز پند و نصیحت اهل عالم هیچ نیست.» (سوره تکویر آیات ۱۸ تا ۲۷). اطرافیان محمد می‌دانستند که او سواد ندارد و اغلب نظر داشتند که پیام او در برابر آئین‌های موجود به پیام شیطانی می‌ماند و سخن او رویا و احساس و زبان گنگ دیوانگان و افسانه پیشینیان است (رجوع شود به سوره فرقان). حال آن که اگر به دقت نگاه کنیم سخن محمد سخن موسی است و ناقل این سخن «جبرئیل» است. جبرئیل کیست؟ جبرئیل یا گابریل یکی از شخصیت‌های کتاب «دانیال» یهودیان می‌باشد. گابریل ملائکه‌ای می‌باشد که بیانگر قدرت خدا است و در دین یهود سمبول دست چپ خدا یا یهوه می‌باشد. در حقیقت «جبرئیل» یک شخصیت اسطوره‌ئی کتاب عهد قدیم است که از طریق نوشتار دینی اتوریته یهودیت، وارد مسیحیت و اسلام می‌گردد.

محمد مبلغ کلام موسی یعنی قرآن است. واژه «قرآن» مختص اسلام نیست و در فرهنگ پیش از اسلام موجود است. واژه قرآن از ریشه سیریاک و به معنای کتاب سرودها و آوازهای دینی است و این واژه پس از یکدوره زمانی به زبان عرب انتقال یافته و معنای قرائی و بازگویی به خود می‌گیرد. به این ترتیب قرآن می‌تواند به معنای کلام موسی و بازگوکننده تورات برای عربها باشد. مأموریت محمد تبلیغ پیام موسی در میان قبیله خود و دیگر قبایل است. مخالفان او بسیار اند. محمد حنا گاه در پی عقب نشینی کامل و رهاکردن تبلیغ است. قرآن از زبان اتوریته یهودیان می‌نویسد: «نزدیک بود تو را فریب داده و از آنچه به تو وحی کردیم غافل شود و چیز دیگری بر ما فرابندی تا مشرکان تو را دوست خود گیرند.» و قرآن به محمد می‌گوید نباید عقب نشینی نمود و به عکس باید «معاندان لجوج را بترسانی» (قرآن مریم آیت ۹۷). در پایه چنین شرایط سخت مخالفت خوانی و تناقض، در قرآن اعلام می‌شود که باید از دین موسی حمایت نمود و هر کس آن را نفی کند در گناه است و باید مورد تنبیه قرار گیرد: «پس تو هرگز تابع کافران مباش و با آنها چنان که مخالفت قرآن و دین حق می‌کنند سخت جهاد و کارزار کن.» (سوره فرقان آیت ۵۲). دین یهود خواستار انحصار و مطلقیت است و محمد در خدمت این هدف باید باشد. مخالفت با دین تورات را نباید تحمل کرد. پس، مخالفت کن با کسانی که از یهوه دور می‌شوند، راه فرعون در پیش می‌گیرند، فتنه می‌کنند و گوساله پرست می‌شوند (سوره طه). قرآن تاکید می‌کند که تخلص از راه موسی سزاوار دوزخ و آتش است (همانجا). یهوه در کتاب خروج، در تورات نیز می‌نویسد: «دیگر در برابر کسانی که خدمتگذارشان نیستی ستایش مکن. زیرا من، یهوه، خدای تو، من خدائی حسود هستم.» (خروج، ۲۰ - ۴ - ۳). خدای محمد، خدای تورات است و این خدا نمی‌تواند پرستش دیگری را تحمل کند. همین خصوصیت نشاندهنده خدائی است که بردبار نیست و خواهان انحصار است و کسانی که در زیر فرمان او نیستند عذاب خواهند دید. خدای یهود، تورات را به موسی ارسال کرده و همه پیامبران از موسی پیروی خواهند کرد.

تورات به معنای «دکترین» و «آموزش» است و در باره خلقت جهان و انسان است. تورات دارای پنج کتاب: پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، تثنیه، می‌باشد. در تورات می‌آید خدا انسان را شبیه خود آفرید (بخش آفرینش ۲۶ تا ۲۹) زیرا

عظمت خدائی یهوه معیار سنجش است. خدا به موسی می گوید: من جاودانه هستم. (لوبیتیک یکم ۱۸-۱) و خدا می گوید همه جهان باید از من پیروی کند. تنها خدای مشروع، خدای تورات است و این خدا، حسود و غضبناک و یکتاست. این الگو خدائی، در تورات و قرآن مشترک است. مفهوم خدای مطلق و قهار در قرآن و تورات یکسان می باشد. در این ادیان خدا در مطلقیت است ولی همین خدا مانند یک انسان حسود است. پارادوکس های قدرت مطلق، پارادوکس هائی در ارتباط با توانائی و جایگاه خدا هستند. خدا هم یک قادر مطلق (خدا) تلقی می شود و هم موجودی است که در صورت محرومیت از نیایش و اطاعت بندگان، دارای حسادت است. پارادوکس توراتی در قرآن نیز متبلور می شود. در ادیان «ابراهیمی» خدا گاه به عنوان خالق شخصی توصیف شده و به عنوان اول شخص سخن می گوید، از خود احساساتی مانند خشم و تکبر بروز می دهد و گاهی در جایگاه خدای یکتا به پیامبران خود پیام می دهد و به آنها فرمان می راند. این خدا، دارای اراده بی همتا و در همان زمان، دارای احساساتی مانند حسادت، خشم، غم، شادی، درشتگوئی، تحقیر، و دیگر ویژگی های انسانی است. الهیات یهود خدا را شخصی نمی داند، خدا فراتر از فهم بشر است. ولی در گفتارهای توراتی دوگانگی وجود دارد. خدا می تواند هم شخصی و هم غیرشخصی باشد، از سوئی او با آفرینش خویش ارتباط دارد و از سوئی دیگر وجود او فراتر از تمام روابط است. قرآن از وجود حقیقتی مطلق و یگانه سخن می گوید که برتر از جهان است؛ وجودی واحد و نادیدنی که مستقل از تمام آفرینش است. خدا در حقیقت وجودی ماورائی و فراتر از تجربه است. در سوره اخلاص قرآن می آید:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴). بگو که خدا یکتاست (۱) آن خدائی که بی نیاز است (۲) نه زاده است و نه زائیده شده است (۳) و نه هیچ کس مثل و همتای اوست (۴).

آری، در این دین خدا کامل مطلق یا واجب الوجود است. ولی همین خدا به اطاعت و پرستش بندگان محتاج است و کسانی که نپذیرند در آتش جهنم خواهند سوخت. این خدا آسمانها را آفریده ولی به عبادت آدمیان نیازمند است و پیروی از خدائی دیگر، مجازات قیامت را در پی خواهد داشت. (به سوره انبیا رجوع شود). این خدا که دارای عظمت و بی نیازی است، در همان زمان جبار است و بندگی فرد را می طلبد. در این ادیان صفات گوناگونی به موجودیت خدا نسبت داده می شود از جمله قدرت مطلق، علم، مهربانی، جباریت، خشم، جاودانگی، آمرزندگی، فرزاندگی و غیره. پارادوکس در اینجاست که این بینش مذهبی بر این باور است که خداوند، جدای از این جهان وجود دارد و جهان و انسان را آفریده است، ولی آدم خاکی خشم همین خدای مطلق را موجب می شود. آیا در برابر انسان، خدا توانائی خود را از دست می دهد؟ چرا خدای قهار و جبار و آفریننده، قادر نیست رفتار انسانی را کنترل کند و جهت دهد؟

در آئین بودائی مقوله خدای مطلق و مسلط بر همه هستی وجود ندارد. در هندوگرایی و بوداگرایی، خدایان زیادی وجود دارند و این خدایان یا ایزدان به طور عموم نمادهای جنبه های گوناگون جهان برتر می باشند. در دین «ابراهیمی» مطلقیت در آسمانها به قدرت مطلق در روی زمین پیوند می خورد. انسان برای رستگاری باید هزینه سنگینی بدهد و آن اطاعت محض از خداست. مطلقیت در آسمانها، به جباریت در قبال انسان تبدیل می شود.

### الله کیست؟

دین محصول تاریخ است و در زمانه پیدایش خود از تمام عوامل دور و نزدیک بهره گرفته است. در دین اسلام ما مشابهت های بیشماری با دین یهوه می بینیم. این پیوندها خلاف ادعای نخبگان و ایدئولوگهای اسلامی، نه ناشی از پیوند دینی آسمانی نبوت ابراهیمی و اراده الهی، بلکه در رابطه با تاریخ و جغرافیا و گفتمان دینی ساکنان یهود و عرب منطقه خاورمیانه و شبه جزیره عربستان است. قرآن سندی زمینی است که تاریخ و زبان و سنت و تناقضات را در خود جای

داده است. از نظر زبانشناسی شکل گیری تاریخی قرآن با عناصر مختلف زبانی انجام می گیرد. در زمان محمد زبان عربی سامان یافته و کتبی وجود نداشت. روند شکل گیری زبانی با شفاهی و پاره هائی بر پوست حیوان و درخت و سنگ و التقاط آغاز می شود و التقاط زبانی و گرایش های زبانی در متن قرآن، میراث های گوناگون را در خود می گنجاند. واژه الله ویژه اسلام نیست. این واژه در فرهنگ و سنت پیش از اسلام وجود داشته است و اسلام این میراث را به شکل انحصاری در خود جای می دهد.

در یهودیت از نامهای گوناگونی برای نامگذاری خداوند استفاده می شود. بیشترین نام استفاده شده در یهود، نام چهار حرفی خداوند «یهوه» (عبری: יהוה) می باشد که گاهی «تترآگرامتون» نامیده می شود. نامهای دیگر مورد استفاده در یهودیت عبارتند از ال (خدا)، الوهیم (که به معنای خدای واحد ترجمه می شود با این که این لغت جمع است)، ال شدای (خدای قدرتمند)، آونای (ارباب)، الیون (بالاترین)، و آوینو (پدرمان)، این نامها با معنای نام به صورت رایج نیستند بلکه به معنای لقبها و صفتهای مختلف برای اشاره به نیروی پروردگار می باشند. «اله» (عبری: אלה) لغت آرامی به معنای خداوند است. «اله» در عهد عتیق در کتابهای عزرا دانیال و ارمیا مورد استفاده قرار گرفته است. «اله» به معنای کلی خداوند است و گاهی برای اشاره به خدایان بت پرستان نیز استفاده شده است. این واژه در عربی به الله تغییر شکل یافته است.

الله یهود، همان خدای یهود، همان یهوه موسی است. این واژه از پیش از اسلام در دین های سامی موجود بوده است و در نزد آرامیان، فنیقی ها، در کنار خدایان دیگر با واژه های هم ریشه اما کمی تغییر یافته دیده می شود. محققانی مانند «دوسو» در دست نویس های «صفا» چهار بار، و «لیتمن» در خطوط تلمود آن را یادآوری می کند و محققانی مانند «ژوسان» و «ساوینیاک» معتقدند که یهودیان خدای خود را «الوهیم» خطاب می کرده اند و این واژه با الله هم ریشه است. این واژه الوهیم یا خدا بیانگر خدای یکتا است. او نه زن است، نه کودک است و نه شریک دارد. برای یهوه معبد وجود ندارد و او یکتا است، او مظهر قدرت و آفریننده آسمانها و زمین است. واژه «الله» همانگونه که گوشزد شد منشای عربی ندارد بلکه از آرامی می باشد و در ترجمه تورات به سریانی سبیریکی خدای یهودیان، یهوه، می گوید: «در آغاز، الوهو» یا الله آسمان و زمین را آفرید.»

الله مسیحی نیز وجود دارد. مسیحیان عرب پیش از اسلام خدائی جز یهوه یعنی خدای یهودی خدای دیگری نداشتند. خدای مسیحیان عرب همان خدای موسی و با نام «الله» بود (برگ ۳۹، اسلام و منشأ های واقعی آن، ژوزف برتول). برخی تاریخدانان پیوسته تأکید داشته که الله فقط ویژه مسلمانان نیست. (رجوع شود به «عربهای مسیحی میانرودان و سوریه در سده ۷ و ۸ میلادی»، فرانسوا نو، ۱۹۳۳). نسل های بسیاری از عربها با نام الله غسل تعمید یافته و مسیحی شدند. الله در نزد بت پرستان نیز موجود است. در نزد بت پرستان بت بزرگ الله وجود دارد. قرآن این جنبه را بازگو می کند. بسیاری از محققان یا تاریخ نویسان مسلمان و غیرمسلمان این نکته را گفته اند. تاریخ طبری بر این نکته تأکید دارد و محمد عبده (۱۹۰۵-۱۸۴۹) این مطلب نیز را یادآوری می کند. در کعبه بت های «اله»، «عزا» و «منات» وجود دارند و اینان دختران بت بزرگ «الله» می باشند.

در قرآن «الله» کیست؟ «الله خدای یکتاست که جز او خدائی نیست» (سوره بقره ۲۵۵). الله اولین و آخرین است. قرآن تأکید می کند که «امت» باید «تسلیم» الله باشد (سوره انبیا آیت ۱۰۸). سوره اخلاص می گوید: «بگو او خدای یکتاست، آن خدائی که از همه عالم بی نیاز و همه عالم به او نیازمند است، نه کسی فرزند اوست و نه او فرزند کسی است و نه هیچ کس مثل و مانند و همتای اوست.» (سوره اخلاص آیت ۱ تا ۴). قرآن می گوید: «هرگز با الله یکتا شرک و شریک میاور و گرنه به نکوهش و خذلان ابدی مبتلا خواهی شد. و خدای تو حکم فرموده که جز او هیچ کس را

نپرستید.» (سوره اسراء، آیت ۲۲ و ۲۳). نکته جالب دیگر اینست که در همین سوره درک یهود تکرار می شود: «و به موسی کتاب تورات را فرستادیم و آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم تا غیر من که خدای عالم هیچ کس را حافظ و نگهبان نگیرند.» (آیت ۲).

به این ترتیب ما درمی یابیم که واژه الله فاقد جنبه آسمانی بوده و در پیوند با فرهنگ و زبان اقوام سامی قرار می گیرد. مسلمانان واژه الله را از تاریخ جدا کرده، آن را در آسمانها قرار داده و خود را تنها برگزیده الله معرفی می کنند. حال آن که الله یک مقوله زبانی و فرهنگی و جغرافیائی مشترک اقوام سامی و غیر می باشد و فاقد راز و اسرار است. مطالعه تاریخ و زبان و فرهنگ بر ما آشکار می سازد که الله متعلق به منطقه خاصی است، زماندار است و هرگز نمی تواند جهانشمول و فراطبیعی باشد.

### دیدگاه قرآن از تورات است

در ارزیابی متن قرآن و ریشه یابی آن، بسیاری از پژوهش ها به منشای توراتی می رسد. به بیان دیگر ما درمی یابیم که نگاه به جهان و هستی قرآن از قبایل قریش نیست بلکه از تورات و نمادهای فرهنگی یهود می باشد. قرآن خبرهائی را نقل می کند که پیش از آن در ذهنیت توراتی و تلمودی متولد شده یا در رابطه با زندگی یهود و اعتقادهای دینی یهودیان است و قرآن انتقال دهنده این بار سمبولیک و فرهنگی و دینی به عربها می باشد. شواهد متعدد زیر بیانگر این واقعیت است.

سوره مکی «لیل» بیانگر گفتار کسی است که قسم به شب تار و روز روشن می خورد و قسم به مخلوقات می خورد که همه را از جنس نر و ماده بیافرید. (قرآن ترجمه قمشه ای برگ ۷۶۳). بلاشر می نویسد نر همان آدم و ماده همان، حوا می باشد. باید آشکارا بیان کرد نویسنده قرآن این سوره را از تورات، کتاب آفرینش اقتباس کرده است. «و خدا انسان را آفرید. او انسانها به نر و ماده آفرید» (تورات کتاب آفرینش، ۲۷). این داستان قرآنی از تورات اقتباس کرده است همانگونه که بسیاری دیگر از طرز بیان و عقاید در قرآن از الگوی توراتی می آید. داستان خلقت جهان و داستان آدم و حوا از منشای توراتی بوده (کتاب آفرینش در تورات ۲۶ تا ۲۹)، قرآن همان گفتار تورات را تکرار می کند. روایت تورات در باره نوح و ابراهیم، در قرآن اقتباس شده است و علی رغم برخی تغییرهای کوچک، ساختار و مقام ارزشی این اسطوره ها از فرهنگ توراتی سرچشمه گرفته است.

سوره مکی «تین» می گوید: «قسم به تین (انجیر) و زیتون و قسم به طور سینا و قسم به این سرزمین امین». (آیت ۱ تا ۳). چند نکته مهم در باره این آیت: بنابر گفته مؤرخان و متخصصان درخت انجیر به طور تاریخی متعلق به مناطق زاگرس، سوریه، و یا طبق نظر «آلفونس دو کاندول» در کتاب «منشای گیاهان» (پاریس ۱۸۸۶)، درخت انجیر متعلق به سوریه، پارس، آسیای صغیر، یونان، فلسطین و مصر بوده است. برخی از تاریخدانان مانند «آر. پی. لیر» می نویسد در مکه و اطراف آن درختان انجیر و انار وجود نداشت. (اطلس تاریخی تورات، انتشار ۱۹۳۷). به عکس در سرزمین یهودیان یا در خاطره و آرزوهای آنان و همچنین در تورات، در توصیف «سرزمین موعود» درخت انجیر بارها یادآوری می شود زیرا خوشبختی بدون انجیر میسر نیست. درخت زیتون نیز برای یهودیان همیشه عزیز بوده است و جزو درختان سرزمین موعود به شمار می آید و نشانه رحمت یهوه می باشد و در تورات بارها این مطلب تکرار می شود. افزون بر آن قسم به سرزمین «امین» نه مکه که فاقد امنیت بود و در آن یکتاپرستی وجود نداشت، بلکه اورشلیم می باشد. بالاخره کوه سینا یا طور سینا نام کوهی در شبه جزیره سینا است. در روایت دینی یهود، بنی اسرائیل سه ماه پس از ترک مصر در این کوه مستقر شد، یهوه در همین کوه دین را به موسی وحی کرد و دین موسی در این مکان به

یهودیان اعلام شد. وحی یهوه در درخت زیتون به وسیله آتش بر موسی تجلی کرد. (به تورات خروج ۱: ۱۶ تا ۱۹ رجوع شود). در قرآن به این کوه سوگند یاد می شود و در سوره «بقره» به طور مکرر از دین موسی و ضرورت ستایش دین تورات می آید و به «طور سینا» سوگند خورده می شود. (آیه های ۹۱، ۹۳، ۹۲). در حقیقت میتولوژی و اعتقاد یهود به قرآن انتقال پیدا کرده است.

سوره «الزلزال» از زلزله زمین می گوید و آن هنگام که «روز محشر» است و «در آن روز قیامت مردم از قبرها پراکنده بیرون آیند تا اعمال خود را ببینند» (آیت ۶). در سوره «الانفطار» می آید: «و هنگامی که خلائق از قبرها برانگیخته شوند» (آیت ۲). پرسش اینجاست که منشای این گفته در کجاست؟

منشای این آیت های قرآنی در کتاب یهود است. در تورات می آید: آری شکافها باز خواهند شد، بنیادهای زمین تکان خواهند خورد، زمین منفجر خواهد شد و زمین به زلزله خواهد نشست (در بخش ایزائی فصل ۱۴، ۲۰-۱۸ و نیز بخش ژرمی ۳۰، ۲۳). در باره صحنه هولناک روز آخرت، تورات بروشنی چنین می گوید: «مردگان دوباره زنده می شوند، جسدهایشان دوباره قیام می کنند. بیدار شوید و ستایش کنید... آتشی که برای دشمنان آماده شده آنها را خواهد بلعد. یهوه به ما صلح بخشا، زیرا که تو آنگونه که اعمال ما می طلبد قضاوت می کنی» (تورات فصل ۱۶، بخش ۱۹).

البته به نظر برخی پژوهشگران قیامت دارای منشای زرتشتی می باشد که به دین یهود انتقال یافته است. ولی به احتمال بسیار قوی قرآن این عقیده را از تورات گرفته است. تورات می گوید «گفتار انسانهای معتدل در ترازوی سنجش قرار خواهند گرفت» (کتاب ۱۱) و تورات بارها می گوید کتاب اعمال شما نوشته شده است و مورد بازخواست قرار می گیرید. قرآن در آیت های متعدد یادآور دوزخ شده و آدمیان را تهدید به جهنم می کند و به همین خاطر در قرآن می آید که از الله بترسید، نماز گذارید، زکات بدهید، به بینوایان و یتیمان کمک کنید. این اقدامات تنبیهی و تهدیدی افراد، یادآوری حضور در روز قیامت است. برای محققان زکات نوعی مالیات به شمار می آید و قرآن پیوسته نیایش الله را با دادن زکات توأم می کند و آن را وظیفه مؤمن می داند. این مالیات ها برای حاکمان و خلفاء محل درآمد برای این جهان و وسیله مهمی برای کنترل رفتار اجتماعی و روانی افراد مؤمن به شمار می آید.

به نزدیکی دیگر قرآن به تورات توجه کنید. واژه روح در قرآن، از منشأ واژه عبری «روح» که در دو حالت هم واژه روح (רוח) و هم واژه نفیش (נפש) وجود دارد، می باشد. واژه نفیش به واژه های نفس به معنای «خود» و نیز نفس به معنی «دم و بازدم» بسیار نزدیک است. موسی روح نیست و به پیروی آن، محمد روح نیست. در قرآن، زبان تبلیغ یهودی غلبه دارد و واژه «پیرو» یهوه، «رسول» ترجمه شده است و این واژه همیشه برابر یک فرد انسانی است. روح هرگز پیرو نمی باشد و فقط موجودات انسانی پیرو می گردند. هرگز نمی گویند که روح رسول است. رسول موقت است، پیامی می آورد و پایان می پذیرد. در دین یهود، موسی رسول است که پیام یهوه را انتقال می دهد. یهوه نویسنده تورات است، همانگونه که در قرآن پیام، پیام الهی است. موسی به کوه سینا می رود، او نه شاعر است، نه جن است و نه خداست، او به خدای واحد یعنی یهوه معتقد است. در تورات در فصل «سفر» می آید: «یهوه به موسی می گوید بنویس این کلمات را برای خودت»، و او روی لوح، ده فرمان را می نویسد. (فصل سفر ۲-۱، ۴-۷، ۲۸-۲۷). محمد به کوه حرا می رود و الله بر او ظاهر می شود و می گوید: «بخوان بنام پروردگارت». (سوره العلق). محمد رسولی است که پیام خدای واحد را به خلق انتقال می دهد و پیام او همان پیام تورات است، او دین موسی را به عربها توضیح می دهد. موسی در برابر مخالفان و ناباوران دعوت به تسلیم در برابر یهوه می کند، تهدید به مجازات ناباوران می کند و اعلام می کند که او در ادامه نوح و ابراهیم می باشد. در قرآن محمد نیز پیام آور پیامبران ابراهیمی و موسی است و برای او موسی ادامه دهنده سنت خداوند می باشد. یک بار دیگر در اینجا ما شاهد انتقال اسطوره یهود به قرآن هستیم.



در باره خلقت نظر دو دین چیست؟ بینش قرآن متکی بر بینش تورات است. قرآن درک خود را از فرهنگ یونان و ادیان آسیائی نمی آورد بلکه تکرار کننده الگوی تورات است. در سوره مکی «نحل» می آید: خدا آسمانها و زمین را آفرید، خدا انسان را از آب نطفه بی قدر و ضعیف بیافرید (آیت ۴)، چهارپایان را آفرید، آب را از آسمان فرو فرستاد (آیت ۹)، شب و روز و خورشید و ماه را برای زندگی مسخر ساخت، او دریا را برای شما مسخر کرد، کوههای بزرگ را در زمین بنهاد تا از حیرانی برهید و نهرها را در زمین جاری کرد، ستارگان را مقرر داشت پس ایمان بیاورید و راه ابراهیم خلیل در پی گیرید. خدا حیوانات را به تسلط انسان در آورد. یهودیانی که مقررات را انجام ندادند، راه اختلاف را پیمودند، خدا در روز قیامت در باره آنها حکم خواهد کرد. (آیت های سوره نحل). آیات گوناگونی در قرآن وجود دارند که اشاره به خلقت شش روزه جهان دارند. «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»، پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. (اعراف ۵۴). در باره حوا قرآن دو نظریه مطرح می کند: الف) از دنده های پهلوی آدم، ب) از باقی مانده گل آدم. نویسنده قرآن در ساختار جمله خود زاویه تورات را بازتاب می دهد. هر چند تفاوت های کوچکی در روایت خلقت و افسانه سازی دو دین وجود دارد ولی به طرز شگفت انگیزی دیدگاه اسلام نزدیک به درک یهودیت است.

حال به الگوی توراتی توجه کنید. در دین یهوه، خداوند آدم را از خاک زمین به وجود آورد و در بینی وی روح حیات دمید و آن آدم را که سرشته بود در آنجا گذاشت و خداوند درخت زیبا و خوش خوراک را از زمین رویانید و نهری از عدن بیرون آمد تا باغ را سیراب کند. و خداوند گفت: خوب نیست آدم تنها باشد پس برایش معاون موافق وی بسازم. خداوند خواب گران بر آدم مستولی گردانید تا به خواب رفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و از آن دنده زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم، از این سبب نساء نامیده شد چون از انسان گرفته شده است. (از تورات سفر پیدایش، چاپ لندن، ۱۸۹۴، باب دوم و سوم). افزون بر آن، تورات، ماجرای خلقت عالم در شش روز و با تفکیک روزها به طور مفصل بیان کرده است. در ابتداء، خداوند آسمان و زمین را آفرید «چون» زمین تھی و خالی از هرگونه موجود زنده و تاریک بود و تاریکی روی آب ها را پوشانده بود، روح خدا سطح آب ها را فراگرفت. خدا گفت: روشنایی بشود، روشنایی شد. خدا روشنایی را دید که نیکوست، روشنایی را از تاریکی جدا ساخت و خدا روشنایی را روز و تاریکی را شب نامید. پس از خلقت آسمان، زمین و دریا، ماه و ستارگان، پرندگان و ماهیان، بالاخره حیوان و انسان آفریده می شوند و روز هفتم خدا به استراحت می پردازد. در تورات آمده که یهوه در روز ششم انسان را خلق کرد. خدا فرمود: زمین، انواع جانوران و حیوانات اهلی و وحشی و خزندگان را به وجود آورد و چنین شد. سرانجام خدا فرمود: انسان را شبیه خود بسازیم. تا بر حیوانات، زمین و ماهیان دریا و پرندگان آسمان فرمانروائی کند. پس خدا انسان را شبیه خود آفرید. او انسان را زن و مرد خلق کرد و ایشان را برکت داده فرمود: بارور و زیاد شوید، زمین را پر سازید، بر آن تسلط یابید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیوانات فرمانروائی کنید.

داستان آفرینش در دین یهود نه ناشی از عناصر طبیعی بلکه ناشی از اراده خداست. این گونه دین گرایی همان ساختار اساسی است که در قرآن بازتاب پیدا می کند. نیروی فرا طبیعی، نیروی ازلی است که همه هستی را شکل داده است و در نتیجه طبیعت را ممکن ساخته است. انتقال تصاویر و اسطوره ها و داستانها و مقوله های گوناگون از تورات به قرآن اتفاقی نیست. این امر هیچ ربطی به تسلسل دین ابراهیمی ندارد و تمام ادعای مسلمانان در این زمینه فاقد یک ارزیابی درست و علمی است. اینان بر اساس اعتقاد دینی و توهم ها و خرافات دینی اینگونه تبلیغ می کنند، حال آن که این گفتار فاقد پایه علمی و تاریخی است.



## قرآن، فلسفه یونان و دین یهود

از نگاه فلسفی برای پرسش های هستی شناسانه به طبیعت و عقل رجوع می کنیم، با اندیشه انسانی در جست و جوی شناخت هستیم و با انسان صحبت می کنیم. حال آن که از نظر دین، رجوع اصلی به قدرت فرای طبیعت است و مرکز دانش خدا می باشد، که نیروی ازلی است. انسان هیچ نمی داند و تابع تقدیر و لطف خدائی است که قدرتمند و مهربان است. فلسفه به عقل تکیه می کند و دین به ایمان بستگی دارد.

با توجه به نزدیکی های ارگانیک قرآن و تورات و وامگیری های ساختاری قرآن از تورات، بیفزاییم که تورات راه فلسفه نیست و قرآن ادامه همان سنت تورات بوده و مخالف تفسیر طبیعت گرایانه جهان است. نخست بگوئیم که اساطیر ابتدائی در نزد همه اقوام بدوی و تمدن های باستانی وجود داشته است و در پاسخ به کنجکاوی بشر درباره منشای رویدادها و بر اساس قوه تخیل آدمی شکل گرفته است. در اسطوره ها خدایان نقش اصلی را دارند و در آن ها آغاز آفرینش و منشای آن، نیروهای اسرار آمیز و مؤثر در زندگی انسان، تبیین می شود. میتولوژی با فلسفه وارد دیالوگ می گردد و فلسفه، پویش در طبیعت را آغاز می کند. نخستین فلاسفه یونان را «طبیعت گرایان» می دانند، زیرا آنها بیش از همه به طبیعت و رویدادهای طبیعی توجه داشته اند. با این درک، فلسفه خود را از باورهای مذهبی رها ساخت. بنابراین می توان گفت که فلاسفه طبیعت گرا نخستین گام را در راه تفکر علمی برداشتند. آناکسیماندر برای نخستین بار در ایونیا و یونان، اندیشه های فلسفی خود را در نوشته ای به نام «در باره طبیعت» تهیه نمود. آناکسیماندر بر آن بود که زندگی از دریا ناشی شده است، و جانداران از رطوبت پدید آمده اند، و انسان در آغاز ماهی بوده است.

«تالس» سرآغاز را آب می دانست. «اناکسمینس» هوا را مقدم بر آب می دانست. «هراکلیتوس» آتش را منشأ می دانست. «امپدکلس» به چهار عنصر معتقد بود و خاک، هوا، آب و آتش را جواهر ازلی می دانست. با توجه به مبانی فلسفی که از این فیلسوفان بازگو شده است می توان گفت که آنان جهان را بی نیاز از آفریدگار و موجد می دانستند. هراکلیتوس معتقد به ازلیت جهان و نیز سیلان همیشگی چیزها بود. «پارمیندس» نیز به ازلیت و جاودانگی جهان تأکید داشت. در باره آفرینش، ارسطو متأثر از پیشینیان است، بدین معنا که جهان هستی را از زمین می داند و نیازی به عامل ایجادکننده نمی بیند. او تمام تلاشش متوجه توضیح حرکت افلاک و جهانی طبیعت می باشد. نظریه (پان اسپرمی) یکی دیگر از دیدگاه های انسان شناختی کهن و برگرفته از آموزش های فیلسوف یونانی، آنکساگورس یا آنکساگوراس (۴۲۸ - ۵۰۰ ق. م)، می باشد که می گفت: زندگی از بینهایت ازلی بوده و تا ابد ادامه خواهد داشت و آفرینش و فناء به آن راه ندارد، چنین های اثری یا تخمهای تغییرناپذیر بسیار خرد به نام (اسپرماتا) در پهنه عالم پراکنده اند و از هوا با باران به زمین منتقل می شوند و در خاک مرطوب زمین بارور می گردند و از همین نطفه هاست که موجودات زنده، حتی آدمی پدید می آیند.

خلاف فلسفه یونان، در دین های «ابراهیمی» خداوند جهان را از «هیچ» آفریده است. در تورات یهودیان آمده است که: خدا گفت «روشنائی شود و روشنائی شد، خدا گفت زمین گیاهان برویاند، علفی که تخم بیاورد و درخت میوه ای که موافق جنس خود میوه آورد که تخمش در آن باشد بر روی زمین و چنین شد. خدا گفت زمین جانوران را موافق اجناس آنها بیرون آورد، بهایم و حشرات و حیوانات زمین به اجناس آنها چنین شد...» (سفر پیدایش ۱: ۲۴). در قرآن آمده است که: «خدا آسمان و زمین را برای غرض محقق و حکمتی بزرگ آفرید.» (قرآن مجید: سوره نحل آیت ۳). قرآن از یهوه پیروی می کند و ادامه می دهد خدا انسان را از آب نطفه بیافرید و چهار پایانی را برای انتفاع شما نوع بشر خلقت کرد و اسب و اشتر و حمار را برای سواری و تحمل، مسخر شما گردانید و چیز دیگری هم که شما هنوز نمی دانید برای شما خواهد آفرید. (قرآن). به این گونه، در دین های ابراهیمی، خداوند، جهان و موجودات را از هیچ آفریده و

همچنین خداوند، خوب و بد، فرشته و ابلیس، زندگی و مرگ و غیره را نیز آفریده است. باید افزود که خداوند همه چیز را در مدت معین (شش روز) خلق کرد و روز هفتم به استراحت نشست.

در دیدگاه زرتشتی، خلقت از «هیچ» نمی آید. همچنین خداوند تنها خوبی را آفریده است. بدی ساخته و داده خدا نیست. چون خلقت با خدا و در خدا بوده است، مدت معین برای آفرینش بیان نشده است. حکیمان زرتشتی، همچنین به نظر آفرینش از هیچ و آفرینش در مدت شش روز، ناباوری نشان داده اند. آفرینش در سنت زرتشتی، دهمندی و سازندگی اهورامزدا است. در دین زرتشت (بندهش) مراحل آفرینش انسان چنین است: نخستین موجودی که خدا می آفریند گاو است و سپس مرد بزرگی به نام کیومرث آفریده می شود. اهریمن در مبارزه با اهورامزدا موفق می شود گاو نخستین و کیومرث را بکشد. اما از تخم گیومرث که در دل خاک نهفته است، پس از چهل سال گیاهی می روید و نخستین زوج آدمی به نامهای مشیگ و مشیانگ از آن بیرون می آید. همچنین در بندهش درباره آفرینش زن آمده است: اورمزد از یافتن موجودی دیگر برای انجام زایمان ناتوان بود و از روی ناچاری زن را برای اینکار انتخاب کرد. زنی که حتی خداوند را نیز می‌رنجاند و از تبار «چی» (روسپی/ دختر اهریمن) است. (فرنبغ دادگی، «بندهش»، انتشارات توس، ۱۳۶۹، ترجمه مهرداد بهار).

دکتر فرهنگ مهر در کتاب خود یادآور این نکته است که واژه هائی که آفرینندگی اهورامزدا را در گاتها نشان می دهند داتار به چم دهنده و تشابه چم، شکل دهنده و سازنده است. اهورامزدا از هستی خود جهان و آفرینندگان را ساخت و داد. آفرینش همیشه با اهورامزدا و در اهورامزدا و در سپنتامینیو نماد آفرینش اهورامزدا بوده است. آفرینش در خدا و همانند او قدیم است. سپنتامینیو که پویائی آفرینش را نشان می دهد و طبق قانون اشا در کار است، ازلی و ابدی است. خود اشا هم که قانون آفرینش را نشان می دهد و فروزه اهورامزدا است، ازلی، ابدی و غیرقابل تغییر است. خلاصه، کهن بودن آفرینش، نخستین تفاوت دین زرتشتی با دینهای ابراهیمی در زمینه آفرینش است. دومین تفاوت دین زرتشت با ادیان ابراهیمی این است که خدای زرتشت، آفریننده بدی و ابلیس نیست. اهورامزدا تنها خوبها را آفریده است و سپنتامینیو خود تجسم همه خوبها در این جهان است. از همین رو اهورامزدا خشم نمی کند، انتقام نمی گیرد و ویران نمی کند. او آن چنان والائی و شکوهی دارد که این گونه بازتابها در آستانش راه ندارند. در دین زرتشتی، خشم و ویرانگری کار آنهایی است که با گزینش راه نادرست در زندگی، علیه سپنتامینیو اقدام می کنند. این بدی، خشم، دروغ و ویرانگری را انگره مینیو می خوانند. سومین تفاوت این است که در دین زرتشتی، پرسش این که چرا خداوند جهان یا آدمیان را خلق کرده، مطرح نمی شود. خلق کردن در ذات خداوند است، خلقت آدمی هم جزئی از خلقت کلی است و محتاج دلیل خاص نمی باشد. (بر گرفته از کتاب «دیدنی نو از دینی کهن، فلسفه زرتشت» از دکتر فرهنگ مهر، چاپ هفتم ۱۳۷۸، تهران)

حال در میان انواع جهان بینی ها مانند یونانی و زرتشتی، یکی دیگر از دیدگاه های اسطوره ئی و افسانه ئی، دیدگاه تورات است. قرآن دیدگاه تازه ای طرح نمی کند و دیدگاه ترسیم شده متعلق به تورات است. دین موسی منشای توضیح قرآن در باره آفرینش است. اسلام هیچ ابتکار جدیدی ندارد، قرآن روایت تورات را تکرار می کند. تکرار بینش تورات در قرآن بیانگر آنست که قرآن مبلغ پیام موسی است و رسالت آن همین تکرار می باشد.

### قرآن محمدی ناممکن است

در دیدگاه دینی ابراهیمی ذهن بشریت تابع اراده مطلق است که همه چیزها را آفریده است. این دیدگاه در تورات و قرآن مسلط است. این خویشاوندی اتفاقی نیست. این خویشاوندی خلاف توضیح دینگرایانه و غیر علمی متفکران و

نخبگان مسلمان، به خاطر سلسله ابراهیمی و اراده الله نیست. چنین توضیحی توهم گرا و دین باور است و در برابر درک هرمنوتیک از تاریخ قرار می گیرد. تاریخ شناسی متخصصان جدی و دانشگاهی غرب نشان می دهد که باور دینی از تاریخ واقعی انسانها بیرون آمده است و این دیدگاه دینی با ریشه های عمیق در پیوند بوده و به نوبه خود بر پدیده های همزمان و رویدادهای زمانهای بعدی تأثیر می گذارد. تمام تحقیقات علمی نشان می دهد که هیچ «مصحف» و نوشته ای مستقیم از محمد وجود ندارد. قرآن محمد بدون منشای توراتی آن ناممکن است. البته برای محققان علمی اسلام، بررسی چگونگی تکوین و انتقال تورات به قرآن کار سترگی است که پایان نگرفته است. ولی پژوهش های علمی کنونی و فرضیه های علمی موجود، نشان می دهند که بهره گیری گسترده قرآن از تورات یک واقعیت انبوه بوده و متکی بر اراده تاریخی مشخصی می باشد. این پیوند را ما نمی توانیم به عنوان یک «تأثیر عمومی» معرفی کنیم بلکه این رابطه مشترک «ساختاری و تاریخی و دیدگاهی» است.

مطالب طرح شده در قرآن در باره خلقت انسان و زمین و آسمان، پیشاپیش در تورات (ایزائی فصل ۴۰، ۲۸-۲۱) آمده است. آیات قرآنی مانند دین یهود خدا را یک اصل بنیادی در نظر می گیرد و طبیعت را دلیلی بر هستی خدا می داند. برای یهودیان طبیعت یک آیت یا نشانه است. به احتمال قوی خاخام ها اندیشه ارسطو و افلاتون را می شناختند، ولی این نخبگان دینی، متافزیک و علوم طبیعی را نمی پذیرفتند و به عکس این نوع مطالعه و این طرز نگاه، به طور کامل کنار زده و آن را مورد تشویق قرار نمی دادند. در تورات می آید «چیزی که پنهان است را مورد تجسس قرار مده» (کتاب سوم ۲۱). گرچه در یهودیت تفسیر و جست و جوی جانبدار وجود دارد، ولی پرسش ها نافی یهوه نیستند. انسان لازم نیست موضوع رازدار را مورد بحث قرار دهد. دین در واقع یادآوری پیام خداست. همین گونه درک به قرآن انتقال می یابد. در تورات هدف از بازگویی خلقت دور کردن از بت پرستی و نزدیک کردن به یهوه یکتا می باشد. در قرآن قصد دور کردن اعراب از خدایان بت شده و یا باورهای دیگر، برای پیوستن به خدای واحد، خدای اسرائیل است. حال این پرسش اساسی مطرح است که این نزدیکی چگونه قابل توضیح است. از نظر برخی مفسرین یهود، اسلام فاقد ابتکار بوده و گفتار تورات را تصاحب نموده است و اسلام دین واقعی نیست. ولی از نظر مسلمانان بازگویی داستانها و روایت های تورات بیان اینست که اسلام خود را ادامه دهنده ادیان ابراهیمی می داند و از آنجا که آموزه های ادیان پیش را در خود دارد بنابراین ادیان قبلی بعد از ظهور اسلام باطل هستند. این دو نظریه رقابت جویانه نمی توانند توضیح قانع کننده ارائه نمایند.

پاسخ ما هرمنوتیک و تاریخی است. ادیان نتیجه تاریخ انسانها بوده و در خود تضادها و نشانه های دوران خود و نمادهای تاریخی و اسطوره ئی را جاداده اند. در شبه جزیره عربستان با توجه به عقب ماندگی فرهنگی و زبانی و فکری شدید، امکان ایجاد یک دکترین سیاسی و نیایشی و اجتماعی نمی توانست وجود داشته باشد. افکار از آسمان نمی آیند بلکه به روندهای فکری و عقاید موجود و جنبش های پیش از خود اتکاء می کنند. هر چند در دوران زندگی محمد، ما شاهد تمدن های بزرگی مانند امپراتوری ایرانیان، یونانیان و رومی ها بودیم، ولی شبه جزیره عربستان یک منطقه عقب افتاده و خشک و فاقد تمدن و نوشتار و زبان است. سرزمین حجاز داخلی منطقه ای برای گذار و محروم از گفتار و ادبیات است.

نسبت به فلسفه یونان و نسبت به تمدن ایرانیان و رومیان، قرآن یک عقب گرد مهلک به شمار می آید. ولی همین قرآن بدون دین یهوه، بدون ساختار نقلی تورات، بدون حافظه تاریخی و اساطیری یهودیت ناممکن بود. قرآن از بیابان برهوت و شترها و زندگی شبانی و فرهنگ بدوی اعراب بادیه نشین نمی تواند بیرون بیاید. فقط دینداران می توانند به معجزه اعتقاد داشته باشند و محمد را معجزه گر تلقی کنند. حال آن که تاریخ و جامعه و میراث ذهنی و زبانی، مادر

هرگونه نوشتار است. قرآن به زندگی قریش و افراد خانواده و شرایط اجتماعی و سیاسی بدوی عصر محمد و حجاز اشاره هائی دارد، ولی خط اصلی روایت قرآنی متعلق به یهودیت است. رشته داستانه‌های افسانه‌ئی و تمثیلات و اسطوره‌ها از تورات و آئین یهود ریشه گرفته است. قرآن مبلغ و بازگوکننده ساختار دینی تورات و قوم یهود و موسی می باشد. تحلیل هرمنوتیک قرآن نشان می دهد که عوامل تاریخی و سیاسی و روانی و جغرافیائی و نظامی و زبانی و دینی و اجتماعی گوناگونی در تکوین قرآن مداخله داشته اند. در این میان عوامل ناشی از دین و فرهنگ یهود و خواست اتوریته یهودیت برای کنترل دینی عربها و مقابله با مسیحیان نصارا، جایگاه برجسته و قطعی دارد. خواست یهود اشاعه فرهنگ و نفوذ دینی و فکری است. در برابر رشد مسیحیت و برای کنترل قبایل عرب، اشاعه قرائتی از دین که مطلوب یهود است، بهترین ستراتیژی است.

البته پیام دینی یهودی در شکل قرآن، مسیر پیچاپیچ سیاسی و فرهنگی و تاریخی شگفت انگیزی در پیش می گیرد. «متن» ابتدائی قرآن مطابق میل اتوریته یهود و فضای بستگان محمد و گروههای عربهای یهودی شده تنظیم می شود. این «متن» با تضادهائی مانند پیام توراتی، قرائت و نفوذ مسیحیت، زندگی و آئین های بومی، تناقضات شبه جزیره عربستان، اختلافات قبایل حجاز و یمن، روند پیچیده تاریخی ناشی از تضادهای مذهبی قبایل یهود، اعتقاد نصرانیان، ویژگی های یهودیان عرب شده و عربهای یهودی شده، روبه رو می باشد. بنا بر یک فرضیه می توان استنتاج کرد که «نسخه» ابتدائی قرآن، از تورات و آموزه های یهود و گفته های یهود استخراج شده و طی یک تاریخ دوصد ساله به قرآن امروزی تبدیل می گردد. اقوام یهود دارای کتابت و نوشتار بودند، حال آن که عربهای حجاز از چنین سنتی محروم بودند و بنابراین قرآن به عنوان محصول محمد یا رؤیاهای او ناممکن بود. قرآن امروزی به زبان عربی است، ولی در زمان محمد زبان عربی وجود ندارد. زبان قرآن با مفاهیم و نمادها و سمبولهای یهودی و آرامی و سریانی و غیره در هم آمیخته است، قرآن تاریخ مردم یهود است، تاریخ یهود را بیان می کند. آنچه که در قرآن است سنت پیامبران یهودیت است، تک خدائی یهودیت است، روایت پیامبری موسی است. (ادامه دارد).

\* - جامعه شناس دانشگاه پاریس

منابع برای این بخش:

قرآن، ترجمه حسین الهی قمشه‌ای، تهران

کتابهای عهد عتیق، ترجمه پیروز سیار، تهران

فرنیه دادگی، «بندش»، انتشارات توس، ۱۳۶۹، ترجمه مهرداد بهار.

دکتر فرهنگ مهر، کتاب «دیدنی نو از دینی کهن، فلسفه زرتشت»، چاپ هفتم ۱۳۷۸، تهران

مقاله پیشین «قرآن همان تورات است»: